

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء

سال ششم، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۹۳

بررسی چگونگی تقابل فرهنگ‌ها در ترجمه گفتار تعارف‌آمیز با تأکید بر ترجمه فرانسوی داستان مهمان مامان، اثر هوشنگ مرادی کرمانی

فریده علوی^۱

سویل زینالی^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۵

تاریخ تصویب: ۹۲/۱۰/۲۹

چکیده

ادیات هر ملت، محملی برای شیوه‌های گوناگون بیان است و یکی از این شیوه‌ها که برای ایجاد تعاملی شایسته مخاطب به کار می‌رود، گفتار تعارف‌آمیز است که نوع و شیوه‌های ارائه آن در هر زبان، با زبان دیگر، متفاوت است و افزون بر آن، این شیوه گفتار، نمایانگر ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی و مذهبی ملت‌ها نیز هست؛ بنابراین، حفظ این ویژگی‌ها در برگردان این گفتار از زبانی به زبان دیگر، یکی از مشکلاتی است که مترجمان همواره با آن، مواجه می‌شوند؛ زیرا بسیاری از منتقدان و نظریه‌پردازان حوزه ترجمه، معتقدند

^۱. دانشیار و عضو هیات علمی گروه فرانسه دانشگاه تهران؛ falavi@ut.ac.ir

^۲. کارشناس ارشد گروه فرانسه دانشگاه تهران؛ Sevil1361@yahoo.com

ترجمه‌پذیری یا ترجمه‌ناپذیری متن ادبی، با توانایی مترجم در انتقال عوامل فرازبانی، از جمله واقعیت‌های فرهنگی و باورهای یک ملت، ارتباطی تنگاتنگ دارد. یکی از آثار ادبی و داستانی فارسی که در آن، استفاده از گفتار تعارف‌آمیز در چهارچوب آداب و رسوم ایرانیان، به‌خوبی تصویر شده، داستان مهمان مامان، اثر هوشنگ مرادی کرمانی است که در سال ۲۰۰۷ میلادی، ماریبل باهیا آن را به زبان فرانسه ترجمه کرد. در این مقاله، مسائلی همچون چگونگی برگردان گفتار تعارف‌آمیز با توجه به ضرورت انتقال ابعاد فرهنگی موجود در اثر با تأکید بر نظریه‌های ژرژ مومن، تأثیر شناخت عوامل فرازبانی در ترجمه‌پذیری اثر، انتقال و تعامل‌های فرهنگی ناشی از برگردان اثر، و چگونگی رفتار مترجم با پیچیدگی‌های زبانی و معنایی این شیوه گفتار را در ترجمه فرانسوی این داستان بررسی کرده‌ایم.

واژه‌های کلیدی: ترجمه، گفتار تعارف‌آمیز، تقابل فرهنگی،

هوشنگ مرادی کرمانی، ماریبل باهیا.

۱. مقدمه

انسان از دیرباز، در پی برقراری ارتباط با دیگران بوده و یکی از شیوه‌های رایج برای تعامل مثبت با مخاطب، بهره‌گیری از گفتار تعارف‌آمیز است. این گونه گفتار در همه زبان‌ها وجود دارد؛ اما نوع و شیوه‌های عرضه آن در هر زبان و فرهنگ، با زبان و فرهنگ دیگر، متفاوت است و حتی در یک جامعه، شیوه‌های عرضه این گونه گفتار، به‌ویژه در موقعیت‌های مختلف، تابع عواملی گوناگون است.

گفتار تعارف‌آمیز گاه در رمان‌ها و داستان‌ها نیز به کار می‌رود و همچون آینه‌ای، ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی و مذهبی یک ملت را منعکس می‌کند. نمونه‌ای از متون

داستانی فارسی که در آن، گفتار تعارف آمیز به صورتی پرننگ جلوه گر شده، داستان مهمان مامان، اثر هوشنگ مرادی کرمانی است. در این اثر، مهمانی ناخوانده در پی تعارف‌های مکرر میزبان، دعوت شام از سوی وی را - که به خانواده‌ای تهی دست تعلق دارد - می‌پذیرد و بدین سبب، مشکلاتی فراوان بروز می‌کند؛ اما سرانجام، با کمک همسایه‌ها، مادر خانواده موفق می‌شود برای حفظ آبرو و ادای رسم میهمان‌نوازی، سفره‌ای مفصل را برای میهمانان خود تدارک ببیند. این داستان را ماریبل باهیا به زبان فرانسه ترجمه کرده و در آن، آداب و رسوم ایرانیان را از هنگام رویارویی با میهمانان تازمان بدرقه‌شدن آنان، برای خواننده به تصویر کشیده است. گفتار تعارف آمیز در بافت فرهنگی معنا می‌یابد و بنابراین، ترجمه آن نیز مستلزم شناخت فرهنگ مبدأ و مقصد است.

یکی از بحث‌برانگیزترین نظریه‌ها درباره تعارف‌ها در زبان فارسی، نظر ویلیام بیمن، استادیار انسان‌شناسی در دانشگاه براون آمریکاست. او تعارف‌های رایج در زبان فارسی را از منظر فرادستی و فرودستی مخاطب و گوینده بررسی کرده و در نهایت، تفسیری بدین شرح را برای تعارف‌های رایج در زبان فارسی به دست داده است:

در واقع به اعتقاد من، تعارف، تجسم عملی و آیینی شده فرهنگی را آن گونه که هر ایرانی به اشکال گوناگون، در زندگی روزمره ایفا می‌کند، حفظ کرده و بر آن، مهر تأیید می‌گذارد. جوانان ایرانی، نومیدانه از فراگیر بودن تعارف شکوه می‌کنند؛ اما نمی‌توانند کاری علیه آن بکنند و حتی در عین نارضایتی، خودشان هم تعارف می‌کنند (بیمن، ۱۳۸۱: ۹۰).

دلیل این گونه تفسیر بیمن از تعارف‌های رایج در زبان فارسی، آن است که او تعارف‌های فارسی را تابع نظریه ادب دانسته است.

در نوشتار حاضر کوشیده‌ایم ترجمه گفتارهای تعارف آمیز در داستان مهمان مامان را از منظر انتقال بُعد فرهنگی اثر بررسی کنیم و بدین منظور، از جهت گیری ژرژ مونت درباره ترجمه استفاده کرده‌ایم. نظریه‌های مونت از آن جهت در ترجمه گفتارهای تعارف آمیز، سودمندند که این نظریه پرداز، پیش از دیگران، به حضور عامل فرهنگ در ترجمه توجه کرده و آن را از جمله عوامل بسیار مهمی دانسته است که ترجمه پذیری یا ترجمه ناپذیری

اثری را تعیین می‌کنند. به اعتقاد مونن، ترجمه، جنبه‌هایی فرازبانی دارد که از واقعیت‌های خارج از زبان به‌شمار می‌روند و از عوامل فرهنگی و نیز نگاه ملتی به واقعیت‌هایی خاص نشأت گرفته‌اند. همین واقعیت‌های خارجی که به زبان‌های گوناگون اختصاص دارند، سبب ترجمه‌ناپذیری برخی عبارت‌ها و واژه‌ها در زبان‌های دیگر می‌شوند.

بر این اساس، در مقاله حاضر، در پی پاسخ‌دادن به این پرسش بوده‌ایم که چگونه گفتار تعارف‌آمیز، به‌عنوان نمونه‌ای از این واقعیت‌های خارجی، هنگام ترجمه تغییر می‌کند و این تغییرها چگونه سبب بروز هم‌کشی‌های فرهنگی میان زبان‌های مبدأ و مقصد می‌شوند، زمینه شناخت فرهنگی را هموار می‌کنند و گاه نیز سبب بروز مشکلاتی در ترجمه می‌شوند.

۲. گفتار تعارف‌آمیز در فرهنگ‌های ایرانی و فرانسوی

در پی مراجعه به فرهنگ لغت‌های فارسی درمی‌یابیم معانی گوناگونی برای واژه «تعارف» نوشته شده است. در لغت‌نامه دهخدا، در تعریف این واژه آمده است: «یکدیگر را شناختن؛ همدیگر را شناختن؛ شناختن دو نفر، یکدیگر را؛ در تداول امروزی، خوش آمدگفتن در اول ملاقات، پس از درود؛ اظهار آشنایی و احوال‌پرسی؛ دعوت کردن به ضیافتی یا گرفتن چیزی و تحفه‌ای...» (دهخدا، ۱۳۷۳: «تعارف»). به دنبال بررسی دیگر فرهنگ‌ها به این نتیجه می‌رسیم که وجه اشتراک تمام آن‌ها در بیان معنای این واژه، ذکر مترادف‌هایی مشتمل بر «خوش آمدگفتن به یکدیگر» و «هدیه و پیش‌کش به کسی دادن» است؛ اما جالب، آن است که در برخی فرهنگ‌های فارسی، چنین معادلی نیز برای واژه «تعارف» آمده است: «دعوت و پیش‌نهاد کسی را نپذیرفتن» (مشیری، ۱۳۶۹: ۲۲۵)؛ به عبارت دیگر، در تعریف واژه «تعارف»، مفاهیمی گوناگون بیان شده است که گاه متضاد یکدیگرند؛ البته این مسئله، در برگردان واژه مورد بحث به زبان‌های دیگر و از جمله زبان فرانسه نیز دیده می‌شود و بنابراین،

۱. شایان ذکر است که معانی ذکر شده در لغت‌نامه دهخدا، برگرفته از دیگر فرهنگ‌های پارسی همچون تاج‌المصادر زوزنی، غیاث‌الغات، فرهنگ نفیسی، منتهی‌الادب و فرهنگ نظام است و در آن‌ها، در ادامه، به ترکیب‌ها و مثل‌هایی همچون «تعارف آب حمام»، «تعارف شاه‌عبدالعظیم»، «تعارف، آمدونیا آمد دارد»، «تعارف‌دادن»، «تعارف‌فرستادن» و «تعارف کردن» پرداخته است. محمدعلی جمال‌زاده در فرهنگ لغات عامیانه، «تعریف کردن و داشتن» را چنین توضیح داده است: «کسی را به نیکی یاد کردن، شایسته ذکر خیر بودن» (جمال‌زاده، ۱۶۴).

واژه «تعارف» در فرهنگ دوزبانه فارسی- فرانسه و فرهنگ یک‌زبانه فرانسه- فرانسه نیز جستجو کرده‌ایم. در فرهنگ فارسی- فرانسه لازار، معادل‌های این واژه بدین شرح ذکر شده است:

"Compliment, formule de politesse; manières cérémonieuses"

(ژیلبرت لازار، ۱۳۷۸: ۱۰۲).

ترجمه فارسی دقیق این معادل‌ها در فرهنگ فرانسه- فرانسه روبر، بدین شرح است:

Compliment:

۱. گفتار ستایش‌آمیز خطاب به کسی که قصد خوش‌آمدگویی یا تبریک به او را داریم؛ ۲.
 - گفتار نزاکت‌آمیز و مؤدبانه؛ ۳. گفتاری بیهوده که فکر و نیت اصلی را پنهان می‌کند؛ ۴.
- سخنانی کوتاه که به قصد تمجید کسی بیان می‌شود.

Formule de Politesse:

مجموعه‌ای از قالب‌های مؤدبانه که در نامه‌ها و گفتار به کار می‌روند؛ مانند: با کمال تشکر،
و....

Manières Cérémonieuses

شیوه‌های به‌کاربردن ادب.

به‌دنبال جستجو در دو لغت‌نامه فارسی و فرانسه، به این نتیجه می‌رسیم که واژه «تعارف» در زبان فارسی، بیشتر به معنای «خوش‌آمدگویی» به کار می‌رود؛ در حالی که برای این واژه، در فرهنگ فرانسه، افزون‌بر «خوش‌آمدگویی»، معادل‌های «تحسین» و «تمجید» نیز ذکر شده است؛ بنابراین می‌توان گفت واژه مورد بحث ما در گستره‌ی واژگان فرانسوی، بار معنایی تحسین و تمجید را به‌دست آورده است.

واژه «تعارف» در زبان فارسی، معنایی پیچیده دارد و در دو گستره لغوی و فرهنگی، دارای معنای متعددی است؛ بنابراین، برای واژه فارسی «تعارف» نمی‌توان معادلی در فرهنگ فرانسه یافت که دقیقاً همان برداشت رایج در زبان فارسی از این واژه را منتقل کند. هر سه معادل فرانسوی این واژه در کنار هم می‌توانند بار معنایی کلمه فارسی «تعارف» را انتقال دهند؛ زیرا در گفتار و فرهنگ فارسی، تعارف هم شامل گفتار ستایش‌آمیز و هم مشتمل بر خوش‌آمدگویی است و علاوه بر آن، از قالب‌هایی ویژه برخوردار است که در نامه‌ها، برای احترام‌گزاردن و در گفتار عادی نیز به‌نشانه‌ی ادب به کار می‌روند؛ بنابراین، در

این مقاله، هر سه معنای فرانسوی را معادل واژهٔ «تعارف» قرار داده و از هر سه لغت و ترکیب، برای مقایسه استفاده کرده‌ایم.

برای اینکه بتوانیم دربارهٔ هم‌کنشی رفتاری دو شخص از دو فرهنگ متفاوت، سخن بگوییم، باید نخست، هنجارهایی را مشخص کنیم که برای هر یک از آن‌ها درونی شده است. گفتار تعارف‌آمیز هم از جمله این هنجارهاست که در فرهنگ‌های مختلف، به شکل‌های گوناگون، درونی شده‌اند؛ از این روی، آنتوان برمن^۱ دربارهٔ نمود این گونه هم‌کنشی‌ها در ترجمه گفته است: «عملیات ترجمانی متعددی وجود دارد که متضمن تحکیم بخشیدن به ارتباطات اساسی و طبیعی بی‌شمار میان افراد، اقوام و ملت‌هاست؛ هم‌کنشی‌هایی که در آن‌ها، اشخاص، هویت خویش را می‌سازند و ارتباط خود را با بیگانه مشخص می‌کنند» (برمن، ۱۹۸۴: ۸۹).

در فرهنگ ایرانی، نمونه‌های بسیاری از تعارف‌ها، در گفتار، کردار و تعامل‌های روزمرهٔ افراد متعلق به قشرها، طبقه‌ها و گروه‌های سنی گوناگون دیده می‌شود؛ اما باید توجه کنیم که این گونه گفتار با توجه به جنسیت، گروه سنی، سطح فرهنگی، طبقهٔ اجتماعی، محیط زندگی و نیز میزان صمیمیت افراد مرتبط با یکدیگر، متفاوت است؛ مثلاً اگر دو کشاورز در مزرعه، یکدیگر را ملاقات کنند و به جای «سلام»، به هم بگویند «خدا قوت!»، این سخن برای شنونده ملموس است؛ درحالی که همین گونه تعارف در محیطی دیگر، ممکن است مزاح داشته باشد.

جنسیت افراد نیز در نوع تعارف‌ها و انتخاب واژگان از سوی آن‌ها اثر می‌گذارد. از نظر کاترین کربرا اورکچیونی^۲، تعارف‌های مورد استفادهٔ زنان، بیشتر، متوجه درون افراد^۳ است؛ درحالی که تعارف‌های مردان، به برون افراد، متوجه است^۴ (اورکچیونی، ۱۹۹۸: ۲۸۴)؛ بدان معنا که زنان، بیشتر، ویژگی‌های ظاهری شخص را تمجید و تحسین می‌کنند؛ حال آنکه تعارف‌های مردان، بیشتر، از نوع بی‌طرفانه است و بر ویژگی‌های فردی انسان‌ها

1. Antoine Berman
2. Catherine-Kerbrat Orecchioni
3. Subjective-Focused
4. Objective-Focused

متمرکز نمی‌شود. زنان، بیشتر، به تمجید از وضع ظاهر یا منش و اخلاقشان علاقه نشان می‌دهند؛ در حالی که مردان دوست دارند از دارایی‌هایشان تمجید شود.

حال، تعریف‌های بیان‌شده از کاربرد «تعارف» در فرهنگ فرانسه را با توجه به کتاب کاترین کربرا اورکچیونی، بدین شرح خلاصه می‌کنیم^۱: هرگونه تعریف از ویژگی‌ها و دارایی‌های مخاطب یا تمجید از چیزهایی که به صورت غیرمستقیم، با مخاطب، مرتبط‌اند (اورکچیونی، ۱۹۹۸: ۲۰۲)؛ مثلاً اگر به کسی بگوییم «شما چهره‌ای زیبا و جذاب دارید»، به‌طور مستقیم، از او تعریف کرده‌ایم؛ ولی اگر بگوییم «چه پسر مؤدبی دارید!»، به‌صورت غیرمستقیم، مخاطب را تمجید کرده‌ایم.

احوال‌پرسی در آغاز دیدارها نیز گونه‌ای تعارف است که در فرهنگ‌های مختلف، با مفاهیمی متفاوت جلوه می‌کند؛ به بیان دیگر، همین سؤال و جواب‌های ازپیش‌آماده که در فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف، به شکل‌هایی متفاوت ظاهر می‌شود، گاهی برای خارجیانی که به این محیط‌ها و فرهنگ‌ها وارد می‌شوند، ناملموس است و گاه نیز سبب بروز سوءتفاهم برای آنان می‌شود؛ زیرا ممکن است سخنی در زبان و فرهنگی خاص، عادی و در فرهنگ و زبانی دیگر، مصداق بی‌ادبی باشد و این برداشت منفی، سبب بروز شکست در این هم‌کنشی و ارتباط شود؛ مثلاً در ایران، جمله پرسشی «اینجا چه کار می‌کنی؟» در گفتگوهای روزمره، گونه‌ای احوال‌پرسی به‌شمار می‌رود؛ در حالی که در زبان فرانسه، معادل چنین پرسشی^۲، چندان مؤدبانه به نظر نمی‌رسد.

دعوت‌ها و پیش‌نهادهای نیز در فرهنگ‌های مختلف، با هم متفاوت‌اند؛ چنان‌که در برخی فرهنگ‌ها، این کار با تکرار و اصرار انجام می‌شود؛ در حالی که در برخی دیگر، تکرار زیاد این کار، نوعی ناهنجاری به‌شمار می‌رود. حال با توجه به این نشانه‌ها آیا می‌توان گفت در ملتی که افراد در نوشته‌ها و گفته‌هایشان بیشتر، از گفتارهای تعارف‌آمیز استفاده می‌کنند، ادب بیشتر حاکم است؟ در اینجا، برای روشن‌تر شدن مطلب، رابطه میان تعارف و نظریه ادب را بررسی می‌کنیم. براون و لوینسون، بنیان‌گذاران نظریه ادب، معتقدند انسان‌ها

۱. شایان ذکر است که در اینجا، واژه Compliment را معادل «تعارف» قرار داده‌ایم.

2. Qu'est-ce que tu fais là?

در هم‌کنشی‌های خود، همواره در پی آن‌اند که حیثیتشان را حفظ کنند. حیثیت بر دو نوع تقسیم می‌شود: یکی مثبت و دیگری منفی. حیثیت مثبت، عبارت از نیاز انسان به برقرار کردن ارتباط با دیگران و تأیید شدن از سوی آن‌هاست و حیثیت منفی، عبارت است از نیاز به استقلال فردی و حفظ قلمرو شخص. اگر هریک از انواع حیثیت به خطر بیفتد، شخص برای جبران کردن آن، از ادب مثبت یا منفی استفاده می‌کند. براساس این نظریه، هر انسانی برای حفظ حیثیت مخاطب، از گفتار مؤدبانه و تعارف‌آمیز استفاده می‌کند؛ ولی در تعارف‌های فارسی، این مسئله دیده نمی‌شود؛ زیرا هرگز اشخاص به علت حفظ حیثیت مخاطب تعارف نمی‌کنند. در فرهنگ فارسی، استفاده از گفتار تعارف‌آمیز هم جنبهٔ احترام‌گزاردن دارد و هم جنبهٔ ابراز محبت؛ همچنین این کار، نشانگر اهمیت مخاطب در نظر گوینده است. دکتر رحمان صحراگرد، تعارف‌های فارسی را شامل رودر بایستی، احترام، مهمان‌نوازی و تواضع (در کیچ، ۱۳۸۶، ۲۵) دانسته است. تضاد در برداشت‌های گوناگون از تعارف، بیانگر تعریف‌هایی متفاوت است که در فرهنگ ایرانی، از واژهٔ «تعارف» و کاربرد آن صورت گرفته است؛ بنابراین، گرچه گفتار تعارف‌آمیز را می‌توان مؤدبانه نیز به‌شمار آورد، این گفتار در واقع، مقوله‌ای متفاوت با نظریهٔ ادب است. از طرف دیگر، در هر جامعه و زبانی، برداشتی متفاوت دربارهٔ ادب وجود دارد؛ زیرا چهارچوب ادب در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است و از این روی نمی‌توان برای این نظریه، مصداقی همگانی و جهانی قائل شد.

۳. چگونگی ترجمهٔ گفتارهای تعارف‌آمیز در داستان مهمان‌امان

این داستان، مانند دیگر آثار هوشنگ مرادی کرمانی، همچون قصه‌های مجید و شما که غریبه نیستید، رگه‌هایی از طنز و نشانه‌هایی از فقر را در خود دارد و در واقع، بازتابی از زندگی مردم پایین‌دست جامعه است؛ به همین علت، زبان این گونه داستان‌ها، مطابق خلق ساده و بی‌پیرایهٔ قهرمانانشان، معمولاً ساده و صمیمی و بیشتر، با طنزی تلخ، همراه است و همچون ذره‌بینی، ابعاد درونی فرهنگ و جامعه را بزرگ‌نمایی می‌کند تا مخاطب بتواند برداشتی شخصی از آن داشته باشد. نمونه‌ای از این گونه ابعاد، تصویر اغراق‌آمیز فقر و

دردسرهایی است که مجید در زندگی‌اش، با آن‌ها روبرو می‌شود و تمام زوایای آن در مقابل چشمان خواننده نشان داده شده است. در داستان *مهمان مامان*، صمیمیت، احترام و تکریم میهمان، با زبانی ساده (متناسب با سطح فرهنگی شخصیت‌ها) و بی‌تکلف، زیر ذره‌بین قرار می‌گیرد. این گونه تکریم‌ها معمولاً حالتی اغراق‌آمیز به خود می‌گیرند و گوشه‌هایی از فرهنگ ایرانی را منعکس می‌کنند؛ بنابراین اگر مخاطبی ایرانی، بدون قصد تحقیق درباره‌ی این زمینه، کتاب موردبحث را مطالعه کند، این گونه تعارف‌ها، خوش‌آمدگویی‌ها و تمجیدها برایش عادی و طبیعی جلوه می‌کند؛ زیرا این گونه مکالمه‌ها آنچنان در بافت زندگی روزمره نفوذ کرده‌اند که از آن، جدایی‌ناپذیرند. حال، این سؤال‌ها مطرح می‌شود که آیا ترجمه‌ی این گفتار تعارف‌آمیز برای مخاطب خارجی نیز به همین میزان، طبیعی و قابل درک است و آیا لزومی برای طبیعی‌بودن آن وجود دارد یا در این مورد خاص، هدف، انتقال فرهنگ و آگاهی از هم‌کنشی و ارتباط متقابل مردم و فرهنگ‌های دیگر است؛ مترجم در این زمینه، چه نقشی دارد؛ آیا باید رنگ‌وبوی ایرانی اثر را حفظ کند یا اینکه در جهت بومی‌سازی آن بکوشد.

از نظر ویلیام بیمن، ویژگی‌های زبان تعارف، عبارت‌اند از: ۱. صورت‌های جای‌گزین برای پایین‌آوردن خود و بالا بردن دیگری و ۲. استفاده از صورت‌های جای‌گزین جمع یا مفرد برای ارجاع به دیگران» (بیمن، ۱۳۸۱: ۱۹۵). با توجه به این ویژگی‌ها، این پرسش، مطرح می‌شود که هنگام ترجمه، سبک و جوهر زبان تا چه میزان باید حفظ شود و در چه حالتی باید آن را حذف کرد. برای پاسخ‌دادن به این گونه پرسش‌ها، در این پژوهش، انواع گفتار تعارف‌آمیز موجود در داستان *مهمان مامان* و چگونگی ترجمه‌ی آن‌ها را بررسی کرده‌ایم.

غناي زبان فارسي در حوزه گفتار تعارف‌آمیز را می‌توان شکلی متفاوت از جهان‌بینی و تجربه‌ی جهان در مقایسه با فرهنگ‌ها و زبان‌های دیگر ملت‌ها دانست؛ زیرا به‌طور کلی، «زبان، قادر به ادراک‌پذیر کردن جهان است [...] هر زبان انسانی، نقشه‌ای متفاوت از جهان ارائه می‌کند [...] هر زبان (و زبان‌های کوچک یا جزئی وجود ندارند)، مجموعه‌ای از جهان‌های ممکن و جغرافیاهای ذهن را به‌وجود می‌آورد» (ژرژ استر^۱، ۱۹۹۸: ۱۹)؛ بنابراین، «درک صحیح

1. George Steiner

کلمات نمی‌تواند جدای از پدیده‌های فرهنگی بومی که کلمات، نماد آن‌اند، انجام شود» (نیدا^۱، ۱۹۴۵: ۲۰۷)؛ از این روی نمی‌توان ادعا کرد گفتار تعارف‌آمیز، همواره ترجمه‌پذیر و یا ترجمه‌ناپذیر است. ژرژ مونن^۲ ترجمه را همچون عملیاتی تعریف کرده است که «موفقیت در آن، نسبی و سطوح ارتباطی که این عملیات به آن دست می‌یابد، متنوع است» (مونن، ۲۰۰۴: ۲۷۸). با تکیه بر این نظریه دربارهٔ ترجمه، در این پژوهش، ترجمهٔ گفتار تعارف‌آمیز در داستان *مهمان مامان*، از نظر شکل ارائه، به شش گونه تقسیم می‌شود که در این بخش، آن‌ها را بررسی می‌کنیم:

۱-۳. خوش آمدگویی و احوال‌پرسی

سلام و احوال‌پرسی کردن، در تمام فرهنگ‌ها رایج است؛ اما در جامعه‌ها و زبان‌های مختلف، شکل‌های متفاوت دارد. در داستان *مهمان مامان*، هنگام ورود میهمانان به منزل، خوش آمدگویی و احوال‌پرسی، طی چندین مرحله انجام می‌شود و مادر، بارها میهمانان را تکریم می‌کند و به آن‌ها احترام می‌گذارد: «بفرمایید! خوش آمدید! صفا آوردید! چشمان را روشن کردید! خصوصاً عروس خانم که الهی قربانش بروم!» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۸). ماریبل باهیا در ترجمهٔ این قسمت از کتاب، شکلی تحت‌اللفظی بدین شرح را برگزیده است:

Entrez, soyez les bienvenus! Vous avez apporté le bonheur dans cette maison; vous avez illuminé nos yeux! surtout notre jeune épouse, pour qui je ferais n'importe quoi.

(باهیا، ۲۰۰۷: ۲۰).

در این نمونه، به کارگیری ترجمهٔ تحت‌اللفظی، موجب شده است زبان ترجمه با متن اصلی، همخوانی نداشته باشد. زبان متن اصلی، از نوع عامیانه است و در گفتار هم می‌توان آن را به کار برد؛ اما زبان متن ترجمه، امروزی نیست، از گفتار روزمرهٔ فرانسویان، بسیار دور شده و بیشتر به گفتار درباریان در سدهٔ شانزدهم میلادی، شبیه است. مترجم نباید صرفاً به ترجمهٔ تحت‌اللفظی داستان اکتفا کند؛ بلکه باید هدف اصلی نویسنده، یعنی واکاوی

1. E.A. Nida
2. Georges Mounin

شخصیت قشری خاص از جامعه را از طریق سطح گفتاری آنان حفظ کند. در متن فرانسوی این داستان، جمله‌هایی مانند «الهی قربانش بروم!»، به صورت «هر کاری برایش انجام می‌دهم» ترجمه شده است که مفهومی متفاوت با متن اصلی دارد. در جایی دیگر از متن اصلی داستان آمده است: «کاش می‌توانستیم گاوی، گوسفندی، چیزی جلویان قربانی کنیم! قربان قدمتان بروم عروس خانم! پاتوی خانه فقیر فقرا گذاشتید! چشم ما روشن!» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۷). مترجم، این جمله‌ها را بدین صورت ترجمه کرده است:

Ah! Si seulement, je pouvais tuer un mouton ou une vache pour vous... J'aimerais pouvoir sacrifier un animal pour vous et vous offrir. Je vous suis entièrement dévouée, ma chère jeune épouse. Vous êtes entrée chez de pauvres gens. Que nos yeux s'illuminent à votre vue!
(بایا، ۲۰۰۷: ۱۸).

در این ترجمه نیز تفاوت سطح زبانی، ملموس است. فعل «قربانی کردن» در جمله اول، به صورت Tuer (کشتن) ترجمه شده و نادرست است و واژه Sacrifier معادلی مناسب برای این فعل به نظر می‌رسد؛ زیرا قربانی کردن جلوی پای میهمان در کشورهای مسلمان، بیانگر احترام و محبت بیش از حد به میهمان است؛ در حالی که واژه Tuer به معنای کشتن، این معنی را نمی‌رساند. این گونه ترجمه متن موجب شده است به جای محبت، خشونت به خواننده القا شود و او تصور کند ایرانیان، افرادی ذاتاً خشن و بی‌عاطفه‌اند. مترجم در برگردان جمله اول، از فعل Tuer استفاده کرده و در قسمت دوم، آن را توضیح داده است؛ در حالی که می‌توانست بدون استفاده از دو جمله، با تغییر فعل جمله اول، همان معنی را بدین صورت منتقل کند:

Ah! Si seulement, je pouvais sacrifier un mouton ou une vache devant vous.

مومن معتقد است برخی امور زبانی، از نوع جهان‌شمول‌اند؛ یعنی در همه زبان‌ها و فرهنگ‌ها وجود دارند: «جهان‌شمول‌ها ویژگی‌هایی‌اند که در تمامی زبان‌ها یا در تمامی فرهنگ‌هایی که با این زبان‌ها بیان می‌شوند، یافت می‌گردند» (مومن، ۲۰۰۴: ۱۹۶)؛ بنابراین می‌توان سلام و احوال‌پرسی را نیز از جمله موارد جهان‌شمول پنداشت؛ اما در این موارد، برای اینکه ترجمه امکان‌پذیر شود، باید به نگرش جامعه و فرهنگ نیز توجه کرد.

۲-۳. دعوت کردن برای ورود به خانه و نشستن، اصرار به خوردن و نوشیدن

در این داستان، تعارف، برای مادر خانواده، به مشکلی تبدیل شده و او را به تکاپو انداخته است تا هرچه را در منزل خود و حتی منزل همسایگانش یافت می‌شود، سر سفره بگذارد و میهمانان را با اصرار، به خوردن و نوشیدن ترغیب کند. مترجم باید از طرفی، رسم میهمان‌نوازی و واژه‌های مرتبط با آن و از سوی دیگر، تعارفات کلامی را مقابل چشم خواننده بگذارد؛ اما باید دید این شیوهٔ زبانی، در فرهنگ‌های دیگر و از جمله فرهنگ فرانسوی نیز به همین صورت رواج دارد یا خیر؛ مثلاً مادر در پاسخ به تشکر میهمانان بابت دست‌پختش می‌گوید: «نوش جان! گوارای وجودت!» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۷: ۳۹) و مترجم، این جمله‌ها را چنین ترجمه کرده است:

Je vous souhaite un agréable repas.

(باهیا، ۲۰۰۷: ۴۵).

در اینجا، جمله به صورت معنایی (درمقابل شکل تحت‌اللفظی) ترجمه شده و مترجم از اصطلاح رایج در زبان فرانسه برای این موقعیت استفاده کرده است. جملهٔ «نوش جان!» در زبان فارسی، در موارد رسمی و غیررسمی به کار می‌رود و در زبان فرانسه، *Je vous souhaite un agréable repas* و *Bon appétit* معادل آن است؛ البته باید در نظر داشته باشیم که شکل فارسی، بیشتر در پایان غذا خوردن و معادل انتخاب‌شدهٔ فرانسوی آن هنگام شروع صرف غذا به کار می‌رود.

در جایی دیگر از داستان آمده است: «بفرمایید! شما را به خدا تعارف نکنید!» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۷: ۷۸). مترجم، این جمله‌ها را بدین صورت برگردانده است:

Je vous en prie, servez-vous. Pour l'amour du ciel, ne faites pas de manières.

(باهیا، ۲۰۰۷: ۹۲).

بر اساس تعریف نایدا، «ترجمه، عبارت است از ارائهٔ طبیعی‌ترین و نزدیک‌ترین معادل پیام زبان مبدأ در زبان مقصد است؛ در مرحلهٔ اول، از نظر معنایی و سپس به لحاظ سبکی» (مونز، ۱۹۶۳: ۲۷۸)؛ بدین ترتیب، ترجمهٔ صورت گرفته از این جملهٔ تعارف‌آمیز، مصداقی روشن برای آن به شمار می‌رود. در ترجمه‌هایی که معادل‌یابی معنایی، مورد نظر مترجم است، پیام

و محتوای جمله، در قالب زبان مقصد بیان می‌شود تا جمله‌های ترجمه‌شده، برای خواننده زبان مقصد، بامعنی و طبیعی باشند؛ مثل جمله «روی من را زمین ننداز! نرو!» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۷: ۴۶) که ماریبل باهیا با استفاده از معادل‌یابی معنایی، آن را بدین شکل ترجمه کرده است:

Ne me faites pas l'affront de partir! lui dit-il.

(باهیا، ۲۰۰۷: ۵۴).

این‌گونه اصرار در گفتار تعارف‌آمیز ایرانیان، عجیب نیست؛ اما برای خواننده غیرایرانی، غیرعادی به نظر می‌رسد؛ از این روی، کاترین کاربرا اورکچیونی در توضیح چنین رفتاری نوشته است: «در چین، کره، ژاپن و ایران یا در کشورهای عربی، دعوت باید چندین مرتبه، به تناسب تکرار شود [و به‌طور متناوب رد شود] که این تعداد گویی، در اکراین، به هفت یا هشت مرتبه می‌رسد» (اورکچیونی، ۱۹۹۸: ۵۷). این‌گونه باور درباره فرهنگ ایرانی و به‌طور کلی، فرهنگ شرقی، درباره دعوت و پیش‌نهاد، در ذهن مردم جهان وجود دارد و در فرهنگ غربی، غیرمعمول جلوه می‌کند؛ البته در اینجا، حذف تکرارها موردنظر ما نیست و برعکس، همین تکرارها خواننده خارجی را با فرهنگ و نحوه تعارف ما آشنا می‌کنند.

۳-۳. تعارف‌هایی که در سنت‌ها و باورهای مذهبی، ریشه دارند

قسم‌دادن و به‌کاربردن عبارت‌های دعایی برای ابراز تشکر، از جمله تعارف‌های پرکاربرد در زبان فارسی است. این‌گونه تعارف‌ها در سنت‌ها و باورهای مذهبی، ریشه دارند و بیشتر، برای تأکید بر خلوص نیت قلبی به کار می‌روند. در فرهنگ کشورمان، آرزوهای نیک نیز با بهره‌گیری از جمله‌های نیایشی بیان می‌شوند و چنین کاربردی را به‌ندرت می‌توان در فرهنگ‌های غربی یافت.

نمونه این‌گونه تعارف‌ها در جمله زیر دیده می‌شوند: «اسفند شگون دارد. الهی که به‌پای

هم پیر شوید!» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۷). این جمله بدین صورت ترجمه شده است:

L'ancens porte bonheur. Que Dieu vous fasse vieillir ensemble!

(باهیل، ۲۰۰۷: ۱۸).

در این مثال، دود کردن اسفند، یکی از نمونه‌های فرازبانی و فرهنگی است که به قول مونت، سبب ترجمه‌ناپذیری متن می‌شوند. در متن اصلی، درباره شگون‌داشتن اسفند سخن گفته شده است؛ بنابراین، مترجم به بیان توضیح اضافی نیازی ندارد و برای او و خواننده، مشکلی ایجاد نمی‌شود؛ اما در مثال زیر، درک ترجمه، به سادگی مورد پیشین نیست: «بابت حلوا هم خیلی ممنون! قبول باشد ان شاء الله!» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۷: ۴۵)؛ زیرا مترجم غربی باید در جمله اصلی دست برد و از این روی می‌نویسد:

Merci beaucoup pour le halva! Que votre offrande plaise à Dieu.

(باهیل، ۲۰۰۷: ۵۳).

در اینجا، بار معنایی و فرهنگی «بردن حلوا برای کسی»، برای مخاطب متن ترجمه، ناآشناست و باید درباره آن توضیح داده شود. مترجم در چند صفحه قبل نیز - که واژه «حلوا» نخستین بار به کار رفته است - آن را توضیح داده و مخاطب را از این سنت رایج در ایران، آگاه کرده است.

هرچه بر تعداد این گونه تعارف‌ها در متن افزوده می‌شود، مترجم از ساختار زبان اصلی فاصله می‌گیرد. در مثال بالا، «راست گفتمی عفت خانم! ماشالا هزار ماشالا از همه چیز، تمام است. خدا ببخشد! ان شا الله به پای هم پیر شوند!» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۷: ۴۴)، مترجم، فرمول‌های مورد استفاده در زبان مبدأ را به زبان مقصد وارد کرده و نوشته است:

Vous aviez raison, Effat. Dieu soit mille fois loué! Elle est parfaite.
Que Dieu la bénisse! Fasse le ciel qu'ils vivent longtemps ensemble!

(باهیل، ۲۰۰۷: ۵۱).

این گونه تعارف‌ها در زبان فارسی، زیاد به کار می‌روند؛ اما عبارت‌هایی جهان‌شمول نیستند و هنگام ترجمه به زبان‌های دیگر، کاملاً ناآشنا جلوه می‌کنند؛ مثلاً اسفند دود کردن جلوی پای میهمان و نذری بردن برای همسایه‌ها، آداب و رسوم ایرانی‌اند و در زبان فرانسه، معادل ندارند. این گونه واژه‌های تعارف‌آمیز، جدا از فرهنگ و زبان، معنا پیدا نمی‌کنند. یاکوبسن^۱ در جنبه‌های زبان‌شناختی ترجمه، درباره این مطلب نوشته است: «مترجم، قالب جدیدی می‌سازد و بار دیگر، پیام دریافتی از زبان مبدأ را منتقل می‌کند؛ به این ترتیب، ترجمه، دو

پیام معادل را در دو قالب متفاوت ارائه می‌کند» (یاکوبسن، ۱۹۷۰: ۸۰)؛ به عبارت دیگر، وقتی زبان مقصد، عناصر فرهنگی زبان مبدأ را نداشته باشد، مترجم باید از فرایند تجزیه متن اصلی و سپس ترکیب جدید با توجه به امکانات زبان مقصد استفاده کند؛ مثلاً در این جمله‌ها: «آتش‌ها توی منقل جرقه می‌زد. مادر روی گل‌های آتش، کندر و اسفند ریخت، مشتمت کندر و اسفند روی سر پسرخاله و عروس گرداند و ریخت توی آتش» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۶)، عناصری وجود دارند که در باورهای فرانسویان نمی‌گنجد؛ بنابراین، مترجم خود را موظف به تجزیه متن اصلی و عرضه ترکیبی نوین در زبان مقصد، همراه با توضیحات اضافی می‌بیند و نتیجه چنین فرایندی، معادلیابی‌ای بدین شرح است:

Les braises rougeoient dans le réchaud. La Mère verse un peu d'encens sur les braises, ensuite elle prend une poignée d'encens et, **pour éloigner le mauvais œil**, elle dessine un cercle autour de la tête du cousin puis autour de celle de la jeune épouse.

(باهیل، ۲۰۰۷: ۱۸).

ذکر توضیحات اضافه مانند «برای دوری از چشم بد»، از نظر مترجم، ضروری است؛ زیرا چنین رسمی در فرهنگ فرانسه وجود ندارد و با استفاده از این توضیح، او می‌تواند دلیل دود کردن اسفند را مشخص کند؛ بنابراین، وی بدون ارجاع به پاورقی، تنها با اضافه کردن یک جمله کوتاه، متن را برای خواننده زبان مقصد، قابل فهم کرده است؛ اما همواره نمی‌توان از این شیوه استفاده کرد، گاهی خواننده زبان مقصد برای درک موضوع، به توضیح بیشتر نیاز دارد؛ مانند واژه «حلوا» که مترجم، آن را در پاورقی، این‌گونه توضیح داده است:

Sucrerie préparée avec de la farine, du beurre fondu, de l'eau de rose, du sucre ou du miel, notamment à l'occasion d'un décès ou de l'anniversaire d'un décès ou le jeudi soir qui est traditionnellement l'après-midi des morts.

(باهیل، ۲۰۰۷: ۹)؛ یعنی: «نوعی شیرینی که با آرد، کره مذاب، گلاب، شکر یا عسل تهیه می‌شود و اغلب، برای مناسباتی مانند فوت یا سال‌گرد فوت یا شب جمعه که موسوم به "شب اموات" است، تهیه می‌شود»؛ بنابراین، در مواردی که فرهنگ جامعه‌ای برای جامعه دیگر، کاملاً ناآشنا باشد، مترجم باید در خلال جمله‌ها یا در پاورقی، توضیحاتی را ذکر کند تا

مخاطب متن ترجمه، با فرهنگ زبان مبدأ آشنا شود؛ بدین ترتیب، یکی از هدف‌های ترجمه، یعنی انتقال بُعد فرهنگی تحقق می‌یابد؛ به عبارت دیگر، فرایند ترجمه را نمی‌توان جدا از مسئله تقابل فرهنگ‌ها در نظر گرفت؛ در این صورت، ترجمه از چهارچوب زبان‌شناختی، فراتر می‌رود و عامل فرهنگی، بیشتر اهمیت می‌یابد؛ بنابراین، مترجم، ناگزیر به فراهم آوردن زمینه برای ساخت تعبیرهایی مشابه به واسطه زبانی متفاوت است.

۳-۴. تعریف و تمجید برای خوش آیند مخاطب

همان گونه که پیشتر گفتیم، یکی از معناهای تعارف، تعریف و تمجید از مخاطب است؛ اما اصطلاحات رایج در هر زبان برای تمجید از فرد، خاص فرهنگ آن زبان است. با توجه به سطح زبانی عامیانه در داستان *مهمان مامان*، به راحتی می‌توان نمونه‌هایی از این گونه گفتار را در این اثر یافت. معمولاً در زبان فارسی، از جمله‌هایی مانند «فدات شم!»، «قربونت برم!» و یا جمله‌هایی برای تعریف از ظاهر فرد یا ویژگی‌های اخلاقی‌اش مانند «شما خیلی مهربانید!» یا «چه سرزبانی دارید!»، برای تعریف و تمجید استفاده می‌شود و در بیشتر این گونه موارد، مترجم اثر مورد بحث ما عین جمله اصلی را در متن ترجمه آورده است؛ البته این گونه ترجمه تحت‌اللفظی، از نظر معنایی و زبانی، مشکلی را برای خواننده ایجاد نمی‌کند؛ زیرا تعریف و تمجید، مقوله‌ای جهان‌شمول است و در زبان‌های گوناگون، با اندکی تفاوت دیده می‌شود؛ اما گاه در ترجمه متن، همین اختلاف جزئی، نمود عینی می‌یابد؛ مثلاً در «الهی قربان جفتان بروم! وای که چه عروس قشنگی! فدات بشم الهی!» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۹)، جمله «قربان جفتان بروم!»، بار معنایی‌ای کم‌رنگ‌تر یافته و در متن فرانسوی، به صورت «هر کاری برایتان انجام می‌دهم» ترجمه شده است:

Mon Dieu, je ferais n'importe quoi pour vous! Dieu sait que je vous suis entièrement dévouée!

(باهیل، ۲۰۰۷: ۱۳).

جمله «قربان جفتان بروم!»، همان معنای انجام دادن هر کاری برای طرف مقابل را مثلاً برای دفع بلا یا پیش مرگ شدن برای او دارد؛ اما در سطح واژه، جمله فارسی «قربانت بروم!»، هرگز با معادل فرانسوی «هر کاری را انجام دادن» برابری نمی‌کند؛ زیرا اغراقی که در فعل

«قربان کسی رفتن» وجود دارد و حتی فرد را به یاد «جان‌باختن به‌خاطر کسی» می‌اندازد، از ترجمه فرانسوی آن برداشت نمی‌شود؛ به عبارت بهتر، معمولاً اغراق در بیان واژه‌ها، بیانگر گفتار تعارف‌آمیز است؛ اما این گونه اغراق، در فرهنگ زبانی فرانسه امروزی، چندان دیده نمی‌شود.

۳-۵. تعارف‌های پرسش‌گونه

این گونه تعارف‌ها شکل و ساختار سؤالی دارند؛ ولی در واقع، معنای پرسشی ندارند و نباید در پی کاربرد آن‌ها، منتظر دریافت جواب مثبت بود؛ بنابراین، جمله‌هایی از این دست، از نظر دستوری، سؤالی‌اند؛ اما ذاتاً جوابشان روشن است؛ زیرا میهمانی که نخستین بار، در خانه کسی قدم می‌گذارد، مسلماً برای کمک کردن در امور خانه فراخوانده نمی‌شود؛ بنابراین می‌توان جمله را به راحتی و با استفاده از همان کلمه‌ها، در زبان مقصد نیز به صورت سؤالی آورد؛ اما برخی دیگر از جمله‌های تعارفی با اینکه از نظر دستوری، سؤالی‌اند، در واقع، تعجب‌گوینده را بیان می‌کنند؛ مثلاً جمله تعارفی پرسش‌گونه «تو دیگر چرا خجالت می‌دهی؟» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۷: ۵۵)، بدین صورت ترجمه شده است:

Toi aussi, tu me rends confuse!

(باهیل، ۲۰۰۷: ۶۵).

در این نمونه، مترجم نتوانسته است برای جمله فارسی در زبان مقصد، برابری بیابد که هم سؤالی باشد و هم تعجبی؛ بدین ترتیب، به بیان تعجب اکتفا کرده و جمله را به صورت «تو هم که مرا شرمند می‌کنی!» ترجمه کرده است؛ به عبارت دیگر، دلالت مفهومی، منحصر به یک کلمه نیست؛ بلکه به مجموعه ترکیبی کلمه‌ها وابسته است. لادمیرال^۱ این موضوع را با استفاده از مفاهیم بیان‌شده از سوی مونن، ناهمسانی^۲ نامیده است. از نظر وی، مترجم می‌تواند از «دلالت‌کننده مبدأ فاصله بگیرد تا دلالت‌کننده مقصدی را برگزیند که هرچند از منظر دال^۳، به آن، شبیه نیست؛ اما بر همان مدلول^۱ دلالت می‌کند» (لادمیرال، ۲۰۰۲: ۱۹۰). این روش، تنها راه کار برای ترجمه‌پذیری این گونه متون است.

1. Jean-René Ladmiral
2. Dissimilation
3. Signifiant

۶-۳. گفتار تعارف‌آمیز با استفاده از صورت‌های خطایی

وفاداری به متن اصلی و هدف‌های نویسنده داستان مهمان مامان - که بسیار پیچیده است - از بایستگی‌های ترجمه به‌شمار می‌رود. نویسنده این داستان، چند مسئله را به‌طور مشخص، محور اصلی کار خود قرار داده است: حفظ جنبه ادبی متن، توجه به واقعیت‌های جامعه، رعایت بایدها و نبایدهای زبانی، اهمیت دادن به تنوع صداها و سرانجام، نگرستن به سطوح گوناگون زبانی؛ اما به‌نظر می‌رسد مترجم به این موارد، چندان توجهی نکرده است. به‌طور کلی، هر مترجم، تغییراتی را در متن اصلی ایجاد می‌کند که بیشتر، حاصل برداشت وی از آن متن است؛ به عبارت دیگر، هر گاه مترجم تلاش می‌کند به متن اصلی، بیشتر وفادار بماند، همان ترجمه‌ای را عرضه می‌کند که به دریافت و تفسیر خودش نزدیک‌تر است. نمونه این‌گونه موارد را می‌توان در گفتارهای تعارف‌آمیز به‌کاررفته در داستان مهمان مامان دید که به‌صورت خطایی آمده‌اند. مرادی کرمانی از واژه‌هایی مانند «خانم» یا «آقا»، پیش یا پس از اسم‌ها استفاده کرده است؛ درحالی که مترجم، بیشتر این واژه‌ها را حذف کرده و تنها در مواردی، آن‌ها را باقی گذاشته است که در متن اصلی، همراه نام خانوادگی شخصیت‌ها به‌کار رفته‌اند؛ زیرا نوع استفاده از واژه‌های «آقا» یا «خانم» در کنار نام کوچک افراد، در زبان فرانسه، معمول نیست؛ اما در کنار عنوان‌های نظامی یا مشاغل، مترجم آن‌ها را حفظ کرده است. در این راستا به‌نظر می‌رسد نویسنده کوشیده است به داستان مرادی کرمانی، هویتی فرانسوی بدهد؛ «بدون اینکه هیچ غرابتی در زبان وجود داشته باشد؛ گویی که بی‌واسطه، به‌زبان فرانسه فکر شده و سپس به همان زبان به‌نگارش درآمده است» (مونن، ۱۹۹۸: ۱۱۰).

در زبان هر ملت، واژه‌هایی خاص وجود دارند که نمی‌توان معادل آن‌ها را به‌راحتی در دیگر جامعه‌ها یافت. نمونه این واژه‌ها را می‌توان در گفتار تعارف‌آمیز مرادی کرمانی هنگام استفاده از القاب و عناوین مذهبی یافت؛ مثل «مش مریم» یا «دکتر حاجی». این‌گونه القاب از دیرباز، نشانگر پرهیزکاری و پاک‌دامنی دارنده آن در کشورمان بوده است و در چنین مواردی، مترجم، ناتوان از یافتن معادلی برای آن‌ها در زبان فرانسه، شکل

آوانویسی‌شده همان واژگان را به کار برده است؛ مثل Mach' Mariam یا Le Docteur Hadji؛ بدین صورت، وی

احساس غریب خواندن متن در اشکال اصلی آن به زبان بیگانه را القا می‌کند؛ به طوری که خواننده حتی برای یک لحظه هم این مهم را فراموش نمی‌کند که در حال خواندن متنی به زبان فرانسه است که بدو به زبان بیگانه فکر شده و سپس به زبان دیگری به نگارش درآمده است (همان).

البته در این حالت نیز بار معنایی و عاطفی موجود در جامعه‌های مذهبی برای این الفاظ، در زبان مقصد، برای خواننده، ملموس نیست.

در تمام مثال‌های بیان‌شده، عامل فرهنگی، حضوری پررنگ دارد و شناخت فرهنگ زبان مبدأ را برای مترجم، به عنوان عاملی ضروری در ترجمه نشان می‌دهد. این مسئله، مونن را بر آن داشته است که تبارشناسی یا همان شناخت تمدن‌ها را یکی از موارد حیاتی در ترجمه بداند و آن را عبارت از «توصیف کامل کل فرهنگ یک ملت» تعریف کند (مونن، ۲۰۰۴: ۲۳۳). مونن فرهنگ‌ها را نیز مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و نهادهایی دانسته است که به واسطه آن‌ها نمایانده می‌شوند؛ مانند عناصری از جمله فناوری، نظام و زندگی اجتماعی، سازمان نظام معرفتی، حقوق، مذهب، اخلاق و فعالیت‌های زیبایی‌شناختی (همان)؛ بنابراین، مترجم باید محصول ادبی پیچیده‌ای را با همه ویژگی‌های تبارشناختی و فرهنگی‌اش در زبان مقصد منتقل کند و این مسئله در ترجمه گفتار تعارف‌آمیز، در بسیاری از موارد، به مبحث ترجمه‌ناپذیری می‌انجامد.

۴. حفظ غرابت زبانی در ترجمه گفتار تعارف‌آمیز برای نمایش اختلاف فرهنگی

آنتوان برمن فصل دوم کتابش را به ترجمه در آلمان و وفاداری مترجم اختصاص داده و در آنجا، این جمله معروف روزنتسوايگ^۱ را در این زمینه نقل کرده است: «ترجمه باید دو

1. Rosenzweig

ارباب را راضی نگه دارد: اثر نویسنده و زبان خارجی، ملت و زبان خودش» (برمن، ۱۹۸۴: ۶۱)؛ بدین ترتیب، برمن نتیجه گرفته است در ترجمه باید وفاداری‌ای دوگانه را درپیش گرفت؛ به عبارت دیگر، مترجم باید از یک سو، روح اثر و رنگ و بوی بیگانه آن را حفظ کند و از سوی دیگر، کاری کند که خواننده زبان مقصد نیز از آن ترجمه لذت ببرد و درعین حال، به ساختار زبان مقصد نیز آسیبی نرسد؛ زیرا مترجم هرگز نباید ساختار زبان مبدأ را وارد زبان مقصد کند. حال، این سؤال مطرح می‌شود که درباره ترجمه گفتار تعارف‌آمیز - که موضوع بحث در مقاله حاضر است - مترجم باید چه شیوه و روی کردی را برگزیند. با توجه به آنچه تاکنون گفتیم، مترجم باید هنگام ترجمه این گونه گفتار بتواند این ارزش‌های لفظی را حفظ و آن‌ها را به همان شکل، به زبان مقصد وارد کند و در صورت لزوم، معادل‌های معنایی‌ای مناسب را در زبان مقصد، برایشان بیابد.

بر این اساس، فرمول‌های مورداستفاده در گفتار تعارف‌آمیز، از نظر فرهنگی، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) برخی گفتارهای تعارف‌آمیز که در باورهای سنتی، فرهنگی و مذهبی خاص هر ملت، ریشه دارند و نمی‌توان در زبان مقصد، برای آن‌ها معادلی یافت؛ مثلاً جمله‌هایی مانند «قبول باشد!» و «به پای هم پیر شوید!»، در زبان مقصد به کار نمی‌روند؛ اما مترجم، آن‌ها را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه و بدین صورت، خواننده زبان مقصد را با فرهنگ ایرانی آشنا کرده و در مواردی نیز پاورقی یا جمله‌هایی اضافی را در خلال متن، برای روشن‌تر شدن مطلب به کار گرفته است؛ مثل: «کسی از پشت‌بام، صدایش را بلند کرد و گفت: "یا الله!"» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۵).

Quelqu'un, sur un toit, de l'autre côté de la maison, crie:
Ya Allah! Femmes couvrez-vous, des hommes arrivent!

(باهیل، ۲۰۰۷: ۱۶).

در اینجا، مترجم، علت گفتن «یا الله!» را در ترجمه توضیح داده است؛ زیرا این واژه در فرهنگ و واژگان فرانسوی، معادلی ندارد و هشدار برای زنان است تا هنگام ورود مردی غریبه به خانه، خود را بپوشانند. این هشدار در فرهنگ فرانسوی، مصداقی ندارد و در اینجا نیز به سبب خاص بودن موقعیت، ذکر توضیح اضافی، لازم است.

ب) برخی گفتارهای تعارف‌آمیز مانند سلام و احوال‌پرسی، در زندگی روزمره مردم جامعه به کار می‌روند که می‌توان برای آن‌ها معادل‌های معنایی در زبان مقصد یافت. مترجم باید طبق فرهنگ و زبان خود، این موارد را ترجمه کند و نمی‌توان آن‌ها را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرد.

ج) گاهی در هر دو زبان مبدأ و مقصد، عمل تعارف، یکسان است؛ اما لفظی که برای بیان آن به کار می‌رود، در دو زبان، متفاوت است؛ مانند انواع کاربردهای فعل «فرمودن» که در هر موقعیت، به صورتی خاص تعبیر می‌شود. در زبان فارسی، صورت امر از فعل «فرمودن»، برای احترام‌گزاردن به مخاطب در موقعیت‌های متفاوت به کار می‌رود و از هر کدام از صورت‌ها، منظورهایی متفاوت برداشت می‌شود. گاهی این فعل به صورت ساده و گاه نیز به صورت ترکیب با فعل‌های دیگر به کار می‌رود. در داستان مهمان مامان که محور اصلی آن، گفتار تعارف‌آمیز است، بارها این فعل به تنهایی یا به صورت ترکیبی به کار رفته است؛ مانند: «بفرمایید! خوش آمدید!» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۸) که مترجم، آن را بدین صورت ترجمه کرده است:

Entrez, soyez les bienvenus!

(باهیل، ۲۰۰۷: ۲۰). وی در این مورد، به جای واژه فارسی «بفرمایید»، معادل فرانسوی «وارد شوید» یا «داخل شوید» را آورده و از فعل متناسب با آن موقعیت استفاده کرده است. در جایی دیگر، از این فعل، برای تعارف صرف غذا بر سر سفره استفاده شده و برای خواننده فارسی‌زبان، مشخص است منظور از «فرمودن»، تعارف به صرف غذاست؛ اما در زبان فرانسه، چنین فعلی با این کاربرد عام وجود ندارد؛ مثلاً «بفرمایید! بفرمایید! شامتان سرد می‌شود» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۷: ۷۵) را مترجم بدین شکل ترجمه کرده است:

Je vous en prie, votre dîner va refroidir, commencez, je vous en prie.

(باهیل، ۲۰۰۷: ۸۶).

در این مثال، همه بر سر سفره نشسته‌اند و بنابراین، منظور از «بفرمایید»، شروع کردن به خوردن غذاست که در متن فارسی، لزومی برای بیان آن وجود ندارد؛ اما در متن فرانسه باید آورده شود؛ از این روی، مترجم، واژه Commencez (شروع کنید) را در متن فرانسوی آورده که در این بافت، معادل واژه «بفرمایید» است.

در جایی دیگر از داستان، وقتی همه بر سر سفره نشسته‌اند، یکی از همسایه‌ها در می‌زند و کسی که در را باز می‌کند، به او تعارف می‌کند که سر سفره بیاید. در اینجا هم تعارف، تنها با یک فعل بیان شده است؛ اما در ترجمه، یک جمله کامل، به‌عنوان معادلی برای این فعل در نظر گرفته شده است. در متن اصلی آمده است: «شب بخیر! با اجازه‌تان داشتیم یه لقمه شام می‌خوردیم. بفرمایید!» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۷: ۳۸). ترجمه فرانسوی این بخش، بدین صورت است:

Eh bien, je vous souhaite une bonne soirée, madame Akhavan. Nous étions justement en train de dîner. **Voulez- vous manger quelque chose avec nous?**

(باهیل، ۲۰۰۷: ۴۵).

در مثالی دیگر، لحن «بفرما» و نیز کاربرد صورت مفرد آن نشان می‌دهد که منظور گوینده، تعارف و احترام نیست؛ بلکه وی اندکی عصبی است و در ترجمه نیز این لحن حفظ شده است. در متن فارسی داستان آمده است: «بفرما! بلایی سر ماشین مردم نیآوری!» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۷: ۲۳) و ترجمه فرانسوی، بدین صورت است:

Tiens, prends-la. Mais fais attention à ne pas l'abîmer.

(باهیل، ۲۰۰۷: ۲۶).

بدین ترتیب، در این گونه از گفتارهای تعارف‌آمیز، برای کمک به درک شدن منظور مخاطب در زبان مقصد، مترجم باید نخست، مفهوم فعل مورد نظر نویسنده را بیابد و ناگزیر، این کم‌بود را با استفاده از فعلی دیگر یا جمله‌ای کامل جبران کند. «بفرمایید» در زبان فارسی، یکی از واژه‌های جهان‌شمول است که در موقعیت‌های متفاوت، معنایی گوناگون دارد؛ بدین صورت، یافتن موقعیت‌های همسان در دو زبان نیز عاملی مهم در درک متن و ترجمه آن به‌شمار می‌رود و از این روی، مونن در کتاب مشکلات نظری ترجمه نوشته است:

ترجمه، گونه‌ای از ارتباط است که در آن، همچون همه موارد شکل‌گیری ارتباط، نخست، این ارتباط به‌واسطه همسان‌سازی برخی از خطوط یک موقعیت صورت می‌گیرد؛ به‌طوری که آن خطوط، میان دو مخاطب، مشترک باشند. ناهمگنی

ترکیب‌های کلامی، ازراه همسانی این موقعیت به یکدیگر اتصال می‌یابند (مونن، ۲۰۰۴: ۲۶۶).

به عبارت دیگر، مترجمان هنگام سفر به کشورهایی که زبانشان را ترجمه می‌کنند، شکل‌گیری این ارتباط را به‌خوبی درمی‌یابند و می‌توانند در صحنه و به‌صورت مستقیم، به هم‌بستگی عملی میان محتوای معنایی گفتارهای کاملاً زبان‌شناختی از یک سو و مجموعه خطوط معنایی معتبر در موقعیت‌هایی که این گفتارها بر آن‌ها دلالت می‌کنند، دست‌یابند و یا آن‌ها را کنترل کنند (همان، ۲۶۸)؛ بنابراین، تنها ازراه گذر ارجاع به موقعیت‌های مشترک میان نویسنده و مترجم، برقراری ارتباط میان دو زبان، امکان‌پذیر می‌شود.

۵. نقد اجتماعی ازورای ترجمه

ترجمه متون ادبی، پیش‌از آنکه عملیاتی زبان‌شناختی یا علمی باشد، عملیاتی ادبی و زیبایی‌شناختی و گاه حتی درحد خلق اثری هنری است؛ از این روی، فرانسیسکو توریس مونرال^۱ (۲۰۰۲: ۱۶۲) معتقد است هنگام خوانش یک «متن ادبی، همه حواس و ذهنمان، در یافتی هم‌زمان و به‌صورت لاینفک، از دال و مدلول است»؛ «درنتیجه، ترجمه‌ای که فقط ترجمه معناشناختی باشد، حتی اگر درحد کمال هم باشد، ترجمه بد و ناقصی است که فقط بخشی از متن اصلی را منتقل می‌کند»؛ بنابراین، هنگام رویارویی با متن روایی، اعم‌از رمان، داستان کوتاه، افسانه یا هریک از شکل‌های منثور نوشتار و به‌طور کلی، هر متن دارای سبک و جنبه‌های زیبایی‌شناختی، مترجم باید برای انتقال آن متن به زبان مقصد، اصول ترجمه ادبی را برگزیند. در چنین وضعیتی، اضافه کردن جمله‌های تکمیلی یا تفصیلی برای آگاه کردن خواننده از ناگفته‌های نویسنده، ضروری و البته تا جایی امکان‌پذیر است که مترجم، خود را راوی یا مؤلف نپندارد.

در داستان مهمان مامان، شمار تعارف‌های به‌کاررفته در موقعیت‌های گوناگون، بسیار زیاد است و درواقع، نویسنده قصد دارد میزان صمیمیت و محبت ایرانیان را درمقابل مهمان نشان دهد. در شکل فارسی داستان، حالت طبیعی حفظ شده و ماهیت انتقادی وجود ندارد؛

1. F. Torres Monreal

اما در متن ترجمه، بارها جمله‌هایی به کار رفته‌اند که توضیحی تکمیلی یا انتقادی برای این آداب و رسوم به‌شمار می‌روند و به‌نظر نمی‌رسد برای اطلاع خواننده زبان مقصد آمده باشند؛ زیرا در این قسمت‌ها، نویسنده درباره آداب و رسوم خاص سخن نگفته و نیازی به توضیح آن‌ها در متن ترجمه وجود ندارد؛ مثلاً در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «بفرمایید! می‌بخشید! من برنامه درست و حسابی برایتان داشتم. نمی‌خواستم این جور دست‌پاچگی و سردستی باشد. سفره‌مان خالی است. شرمنده‌ایم» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۷: ۷۳). مترجم ضمن توضیح دادن حالت‌های گوییده، در ترجمه این قسمت آورده است:

Je vous en prie, commencez! dit la mère. Et elle enchaîne avec la traditionnelle formule de politesse prononcée au moment de passer à table:

Excusez- moi, je voulais vous préparer quelque chose de bien et ne pas vous recevoir à la va-vite. Notre repas est bien modeste. Nous sommes confus.

(باهیل، ۲۰۰۷: ۸۴).

در این نمونه، مترجم با افزودن جمله‌ای بامضمون «و او با عبارات مؤدبانه مرسوم که هنگام رفتن به‌سر سفره بیان می‌شود، ادامه داد...» کوشیده است مسئله خالی بودن سفره را - که مادر، آن را بیان می‌کند - به‌گونه‌ای توجیه کند؛ هرچند در طول داستان، مادر و همسایه‌ها چند نوع غذا برای مهمانان تدارک می‌بینند و استفاده از جمله‌هایی مانند «سفره‌مان خالی است»، در واقع، از مقوله اغراق در تعارف به‌شمار می‌رود؛ البته اگر مترجم، این جمله را به ترجمه‌اش اضافه نمی‌کرد، باز هم خواننده می‌توانست فارغ از هرگونه پیش‌داوری، همین نکته را دریابد؛ اما به‌نظر می‌رسد تأکید مترجم، ذهن مخاطب را بیشتر، به‌سمت و سویی خاص با روی کرد انتقادی سوق داده است.

در همین صفحه می‌خوانیم: «راضی به زحمتتان نبودیم خاله جان! خیلی هم خوب است. چقدر زحمت کشیدید!» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۷: ۷۳). ترجمه فرانسوی این نمونه، بدین شرح آمده است:

Nous ne voulions pas déranger à ce point. Ce dîner est parfait. Comme vous vous êtes donné du mal! répond le cousin, utilisant la formule de politesse traditionnelle des invités.

(باهیل، ۲۰۰۷: ۸۴).

در اینجا نیز مترجم، عبارتی بامضمون «با استفاده از عبارات مؤدبانه مرسوم برای میهمانان» را به متن افزوده است که بازهم زاید به نظر می‌رسد؛ زیرا به نوعی تعبیر و تفسیر مترجم است. خواننده‌ای که با داستان پیش می‌رود، از نحوه این گفتار و عبارت‌ها باخبر می‌شود و می‌تواند برداشتی مناسب یا حتی متنوع از متن داشته باشد؛ بنابراین، تفسیرهای مترجم، موجب محدود شدن گستره معنایی، زیبایی شناختی و در نتیجه ادبی داستان می‌شود؛ البته مترجم درباره برخی آداب و رسوم ناآشنا در فرهنگ خود باید توضیحاتی را برای درک بهتر خواننده از متن اصلی بیان کند (مانند توضیح واژه «حلوا» در ترجمه فرانسوی داستان)؛ اما اگر موضوع از نظر خواننده، قابل فهم باشد، ذکر توضیحات اضافی، تفسیر مترجم از متن به شمار می‌رود و ممکن است دایره معنایی و فرهنگی ادبیات را در دیدگاه یک‌سویه و شخصی مترجم محصور کند.

۶. نتیجه‌گیری

در جامعه‌های مختلف، مردم برای ابراز محبت و احترام بیشتر در روابط متقابلشان، از گفتار تعارف آمیز استفاده می‌کنند. گفتار تعارف آمیز از نامه‌های اداری تا مکالمه‌های روزمره، در زندگی ما حضور دارد و نوع آن، با توجه به سن، موقعیت اجتماعی، جنسیت و سطح فرهنگی افراد در هم کنشی متفاوت است. بروز این گفتار در ادبیات ملت‌ها، نمایانگر فرهنگ آن ملت‌هاست و ترجمه این متون، کشورهای مقصد را با زبان هم‌کنشی‌های کشور مبدأ آشنا می‌کند که نخستین گام در برقراری ارتباط با آن ملت‌هاست و بدون دانستن آن‌ها، گاه در تعاملات، مشکل ایجاد می‌شود؛ اما وظیفه مترجم در ترجمه این گونه متون، عرضه ترجمه با حفظ فرهنگ و آداب و رسوم زبان مبدأ است. مومن ضرورت شناخت فرهنگ کشور مبدأ را برای مترجم ذکر کرده است؛ زیرا مترجم باید بکوشد چهره‌ای را که نویسنده متن اصلی از فرهنگ ملت مبدأ به تصویر کشیده است، تا حد امکان، دست‌نخورده باقی‌گذارد.

در ترجمه داستان *مهمان مامان*، مترجم، نخست در پی دستیابی به معنای متن اصلی‌ای بوده که به ظاهر، در سطح متن، نمایان و به سادگی در دسترس است؛ اما داستان مرادی

کرمانی در ضمن سادگی، پیچیدگی‌های زبانی و معنایی‌ای خاص دارد و در بسیاری از مواقع، معنای متن در لایه‌های درهم‌تنیده گفتار تعارف‌آمیز، پنهان و مهار آن از سوی مترجم، غیرممکن می‌شود؛ به عبارت دیگر، لایه‌های معنایی، زیر لایه‌های شکلی و لفظی گم می‌شوند. در بسیاری از موارد، مترجم برای حفظ معنا و ساختارهای شکلی در ترجمه گفتار تعارف‌آمیز، به معادل‌یابی معنایی روی می‌آورد تا از زبان مقصد، دور نشود؛ اما متأسفانه، بستر زمانی و مکانی‌ای را که چنین گفتاری در آن قرار دارد، نادیده می‌انگارد و در چنین حالتی، متن ترجمه‌شده به زبان فرانسه، بیشتر به گفتار درباری رایج در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی نزدیک می‌شود؛ بنابراین باید «متن ترجمه‌شده به‌لحاظ شکلی، همان تأثیر زیبایی‌شناختی متن اصلی را ایجاد کند» (لدرر^۱، ۱۹۹۴: ۶۵)؛ به عبارت دیگر، ترجمه متون خبری که هدف از آن‌ها انتقال بی‌طرفانه پیام است، به قول رولان بارت، در «درجه صفر نوشتار» قرار دارد و هیچ‌گونه هدف زیبایی‌شناختی‌ای را دنبال نمی‌کند؛ درحالی که در متن داستان مهمان مامان، نوشتار به‌صورتی فشرده، دربرگیرنده معنایی واقع در چهارچوب جمله‌هایی است که معمولاً از قوانین دستوری نیز پیروی نمی‌کنند. این‌گونه جملات، بسیار نمادین و سرشار از تعابیر و تصاویری هستند که به‌یقین، هدف‌هایی زیبایی‌شناختی دارند؛ بدین ترتیب، معنا در توده‌ای از عملیات سبک‌شناختی، گم می‌شود و از دست مترجم می‌گریزد؛ بنابراین، شکل صوری متن و نگارش، آستانه‌ای برای ورود به معنا می‌شود و باید مترجم، به‌صورتی خاص، به آن توجه کند.

گاه نیز اختلاف فرهنگی‌ای فاحش بین دو زبان وجود دارد. در چنین مواردی، مترجم کوشیده است تا آنجا که می‌تواند، جانب متن مبدأ را نگاه دارد و ترجمه‌ای دقیق به‌دست دهد و در صورت لزوم، مطالبی را توضیح دهد تا خواننده را با تفاوت‌های فرهنگی آشنا کند. در مواردی دیگر، مترجم با توجه به موقعیت، به معادل‌یابی موقعیتی روی آورده و از واژگانی استفاده کرده است که در آن موقعیت، در زبان مقصد به کار می‌روند؛ اما باید توجه کنیم که مترجم، مجاز به وارد کردن نظر شخصی یا تفسیرهای خود در زمینه فرهنگ

یا آداب و رسوم زبان مبدأ به زبان مقصد نیست؛ پس با تشبیه متن اصلی به یک عمارت می‌توان گفت نقش مترجم،

مانند آن بازدیدکننده‌ای نیست که در این متن (عمارت)، به گردش می‌پردازد؛ بلکه مستأجری است که متن اصلی را اشغال می‌کند تا آن را بهتر بشناسد؛ اما آن را تصاحب نمی‌کند؛ بنابراین، وظیفه‌اش تسلط بر متن اصلی، شناسایی چگونگی شکل‌گیری آن است. از آن پس می‌تواند این عمارت را برکناره زبانی دیگر و فرهنگی دیگر نقل مکان دهد تا خواننده‌ای دیگر بتواند در آن سکنی گزیند (ابوفاضل، ۲۰۰۵: ۹۲).

منابع

- بیمن، ویلیام (۱۳۸۱). *زبان، منزلت و قدرت در ایران*. تهران: نشر نی.
- درکیچی، م. (۱۳۸۶). «چرا خارجی‌ها تعارف فارسی را نمی‌فهمند؟». *نشریه نامه پارسی*. س. ۱۲. ش. ۴۲ و ۴۳.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- لازار، ژیلبرت (۱۳۷۸). *فرهنگ فارسی-فرانسه*. قم: بلا دی.
- مرادی کرمانی، هوشنگ (۱۳۸۷). *مهمان مامان*. تهران: نشر نی.
- مشیری، مهشید (۱۳۶۹). *فرهنگ زبان فارسی*. تهران: سروش.
- Abou Fadel, Gina (2005). "De l'expérience Pratique à la Réflexion Théorique: Un Cheminement des Plus Sûrs". In: Peeters, Jean, Sous la direction de. *La Traduction, de la Théorie à la Pratique et Retour*. Rennes, PU de Rennes.
- Bahia, Maribel (2007). *Les Invités de Maman*. Paris: L'harmattan.
- Berman, Antoine (1984). *L'épreuve de l'étranger, Culture et Traduction dans l'Allemagne Romantique*. Paris: Galli Mard.
- Jakobson, R. (1970). *Essais de Linguistique Générale*. Traduction et Préface N. Ruwet, Paris: Minuit, Coll. Arguments. No. 14. Réédition en Livre de Poche. Paris, Seuil, Coll. Points, No. 17.
- Ladmiral, Jean-René (). *Traduire: Théorèmes Pour la Traduction*. Paris, Gallimard, Collection Tel.

- Lederer, Marianne (1994). *La Traduction Aujourd'hui*. Paris, Hachette-Livre, Collection F.
- Mounin, Georges (1998). *Les Belles Infidèles*. Presses Universitaires du Septentrion.
- ----- (2004). *Les Problèmes Théoriques de la Traduction*. Paris, Gallimard, Collection Tel.
- Nida, E. A. (1945). "Linguistics and Ethnology in Translation Problems". *Word*. No. 2. PP. 194-208.
- Orecchioni, Catherine-Kerbrat (1998). *Les Interactions Verbales, 3/Variations Culturelles et Echanges Rituels*. Paris: Armand Colin.
- Steiner, George (1998). *Après Babel, Une Poétique du Dire et de la Traduction*. Traduit de l'anglais par Lucienne Lotringer et Pierre-Emmanuel Dauzat. Paris: Albin Michel.
- Torres Monreal, F. (2002). "La Traducción Literaria (Poesía y Teatro)". *Introducción a la Teoría y Práctica de la Traducción (Ambito Hispanofrancés)*. Barcelone, éd. Fernando Navarro Domínguez, 2^e éd.. PPU, S. A.